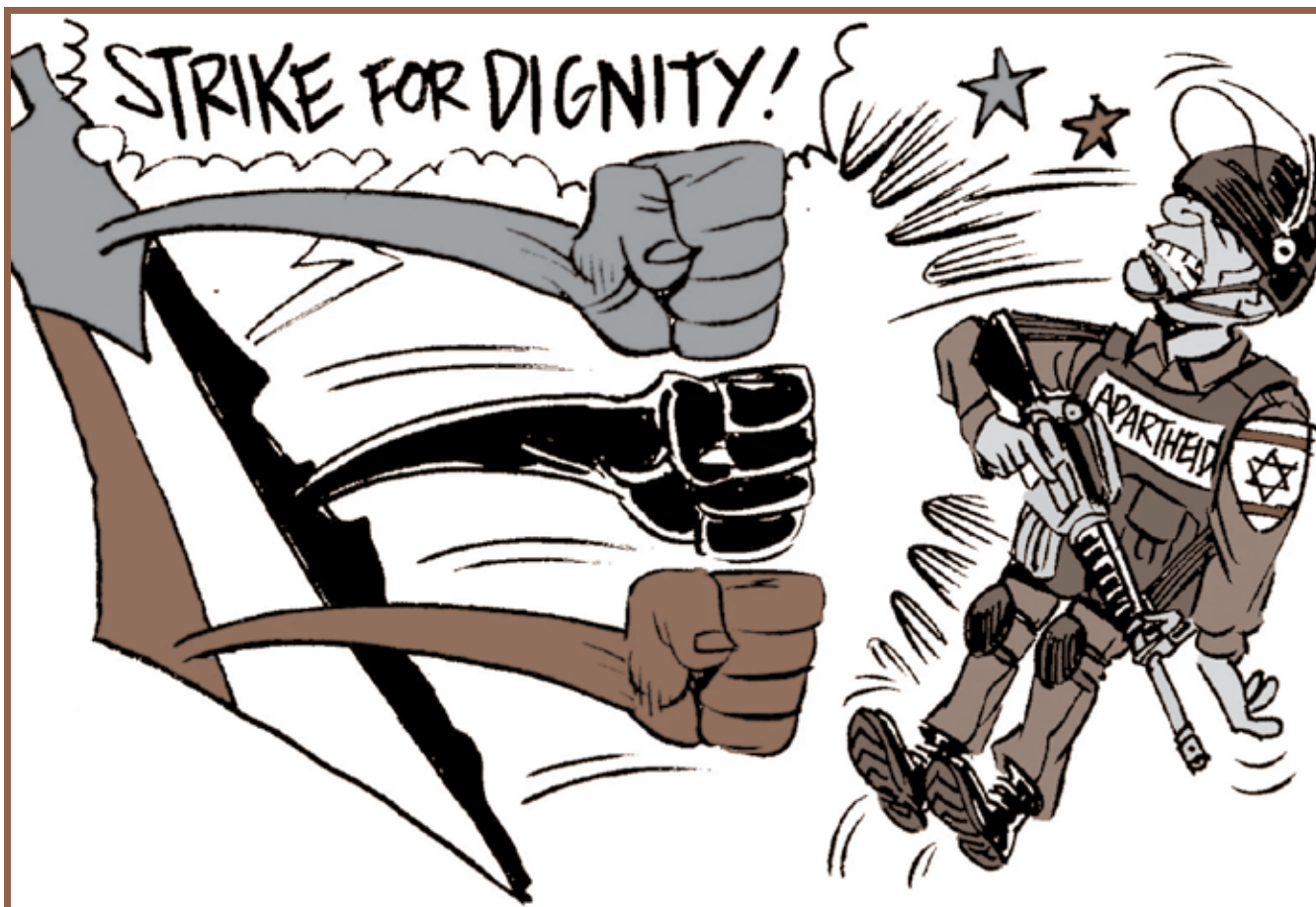


در برابر آپارتاید؟ چرا نماز را فارسی نخوانیم؟ اجبار به بی حجابی؟ جهاد تبیین، راه رویارویی با جریان تحریف
بهائیت، اقلیت دینی نیست؟ اگر نظام کارآمد نبود... حمایت یا مخالفت؟ دنیا پر از من است



در برابر آپارتاید

شبهه روز

استعمار، اشغال و آپارتاید است و حق مبارزه و دفاع از خود را دارد. لذا بحث دفاع مشروع از سوی اسرائیل، اساساً بی معناست. مثل اینکه سارق آمد و خانه شما را تصرف کرده و شما برای اینکه او را بیرون برانید، به زور متوسل می شوید؛ اما او برمی گردد و به شما حمله می کند و می گوید: شما به من حمله کردید و من از خودم دفاع کردم؛ شما منزل و ملک من را غصب کردید و من می خواهم شما را از منزل و ملک خودم بیرون کنم! بنابراین، این مسئله، یک امر بدیهی و روشن است.

وزیر چتر این عنوان موج، رفتارشان را توجیه می کنند. همه قبول دارند که «دفاع مشروع»، حق ذاتی و طبیعی هر فرد و هر جمع بشری است و همه اسناد بین المللی، از جمله ماده ۵۱ منشور ملل متحد هم بر آن تصریح کرده است.

دفاع مشروع، زمانی است که تجاوزی اتفاق افتاده است؛ یعنی اگر یک کشور، از سوی قدرت دیگری، مورد حمله مسلحانه قرار بگیرد، حق دارد از خودش دفاع کند؛ اما در مسئله اسرائیل و فلسطین، این ملت فلسطین است که قربانی

پرسش: اسرائیل به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل استناد می کند و می گوید اتفاقاتی که در حال رخ دادن در غزه است، دفاع مشروعی است که ما از خود انجام می دهیم. آیا چنین چیزی درست است؟

از طنزهای تلخ روزگار ما، این است که قدرت های متجاوز و زیاده طلب، وقتی به خشونت و زور متوسل می شوند، در راستای پیشبرد مطامع و منافع خود، از عنوان موجی استفاده می کنند



چرا نماز را فارسی نخوانیم؟

قرار می‌دهد. در هر حال، ترجمه بخشنده برای «رحمان»، در حد کمال ترجمه نیست.

خوب «رحیم» را چطور ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما جواب داد: «مهربان». حضرت آیت الله ارباب فرمود: اگر مقصودتان از رحیم، من بودم - چون نام وی رحیم بود - بدم نمی‌آمد «مهربان» ترجمه کنید؛ اما چون رحیم، کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود. اگر آن را «بخشاینده» ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می‌برد؛ زیرا رحیم، یعنی خدایی که در آن دنیا، گناهان مومنان را عفو می‌کند. پس آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد. من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم؛ اما به همین مشکلات برخوردیم و از خواندن نماز به فارسی، منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود؛ اگر به دیگر آیات بپردازیم، موضوع خیلی پیچیده‌تر می‌شود؛ اما من معتقدم شما اگر باز هم بر این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی بردارید؛ زیرا خواندنش از نماز خواندن نماز به طور کلی بهتر است.

در اینجا، همگی شرم‌منده و شکست خورده، از ایشان عذرخواهی کردیم و قول دادیم ضمن خواندن نماز به عربی، نمازهای گذشته را اعاده کنیم. ایشان فرمود: من نگفتم به عربی نماز بخوانید؛ هر طور دلتان می‌خواهد بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. ما همه عاجزانه از وی طلب بخشایش و از کار خود، اظهار پشیمانی کردیم. حضرت آیت الله ارباب، با تعارف میوه و شیرینی، مجلس را به پایان برد. ما همگی دست مبارکش را بوسیدیم و در حالی که ما را بدرقه می‌کرد، خدا حافظی کردیم. بعد هم نمازها را اعاده کردیم و از کار جاهلانه خود دست برداشتیم.

■ به نقل از دکتر محمد جواد شریعت

همت. من در جوانی، می‌خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم. اکنون شما به خواسته دوران جوانی ام جامه عمل پوشانده‌اید. آفرین به همت شما! در آن روزگار، نخستین مشکل من، ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن را حل کرده‌اید. اکنون یکی از شما که از دیگران مسلط‌تر است، بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» را چگونه ترجمه کرده است. یکی از ما، برای پاسخ دادن داوطلب شد و طبق عادت جاری گفت: «به نام خداوند بخشنده مهربان». حضرت ارباب، لیکن زد و فرمود: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد.

در مورد «بسم»، ترجمه «به نام» عیبی ندارد؛ اما «الله»، قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم خاص خداست و اسم خاص را نمی‌توان ترجمه کرد؛ مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به آن گفت «زیبا». ترجمه «حسن»، زیباست؛ اما اگر به آقای حسن بگوییم آقای زیبا، خوشش نمی‌آید. کلمه «الله»،

اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند، اطلاق می‌کنند؛ لذا نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد و باید همان‌را به کار برد.

خوب «رحمان» را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما پاسخ داد: «بخشنده». حضرت ارباب فرمود: این ترجمه، بد نیست؛ ولی کامل نیست؛ زیرا «رحمان»، یکی از صفات خداست که شمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این شمول، در کلمه بخشنده نیست. «رحمان»، یعنی خدایی که در این دنیا، هم بر مومن و هم بر کافر، رحم می‌کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود

سال ۱۳۳۲ ش. بود. من و عده‌ای از جوانان، پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره، به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ عاقبت تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم. والدین ما که از این موضوع آگاهی یافتند، به فکر چاره افتادند و چون نصیحت‌های آنها در ما موثر نبود، ما را نزد یکی از روحانیان آن زمان بردند. آن روحانی، وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می‌خوانیم، به شیوه‌ای اهانت آمیز، ما را رانجس و کافر خواند! این عمل او، ما را در کارمان راسخ‌تر و مصرت‌

ساخت. عاقبت والدین تصمیم گرفتند ما را به محضر حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند.

در روز موعود، به محضر مبارک ایشان وارد شدیم و در همان لحظه اول، چهره نورانی و خندان وی، ما را مجذوب ساخت. آقا در آغاز، دستور پذیرایی از همه ما را داد و فرمود: بهتر است خودتان را معرفی

کنید و بگویید در چه سطح و رشته‌ای درس می‌خوانید و به تناسب رشته و کلاس ما، پرسش‌هایی علمی مطرح کرد و از درس‌هایی مانند جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی، مسائلی پرسید که پاسخ اغلب آنها، از توان ما بیرون بود.

پس از آن که همه ما را خلع سلاح کرد، فرمود: والدین شما، نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می‌خوانید. آنها نمی‌دانند من کسانی را می‌شناسم که اصلاً نماز نمی‌خوانند! شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل

آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد. من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم؛ اما به همین مشکلات برخوردیم و از خواندن نماز به فارسی، منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود؛ اگر به دیگر آیات بپردازیم، موضوع خیلی پیچیده‌تر می‌شود

اجبار به بی حجابی



شبهه: طرفداران حجاب اجباری که حتی زنان غیرمسلمان را مجبور به پوشش می‌کنند، نباید به حکومت‌هایی مثل فرانسه ایراد بگیرند که چرمانع حضور زنان محجبه در مدارس و مراکز دولتی می‌شوند؛ چون اگر بی حجابی، غیرقانونی و مضر برای سلامتی روحی افراد جامعه است، پوشش سر زنان نیز غیرقانونی و مضر به حال جامعه است. اگر الزام خوب است، هر دو کار خوب است و اگر بد است، رفتار هر دو بد است.

تیغ جلا دادن کج است و ابروی دلدار، کج هر دو خونریزند، اما این کجا و آن کجا

بر اساس تفکر لیبرالیستی - که زیربنای قوانین دنیای غرب و امثال کشور فرانسه است - آزادی هر چه بیشتر فردی، مورد تأکید قرار دارد. ماده ۱۴۱

قانون آموزش و پرورش فرانسه، تصریح نموده که در نظام آموزشی فرانسه، باید به همه اعتقادات مذهبی، احترام گذاشته شود و پیروان هیچ دینی، محدود نشوند و هیچ دینی تضعیف نگردد. در قانون اساسی فرانسه، تصریح شده که فرانسه، کشوری است لاتئیک؛ یعنی نظام سیاسی آن، از هیچ دینی پیروی نمی‌کند و کاری با دینداری یا بی دینی مردم ندارد. فرانسه،

کشوری است که به مهد دموکراسی مشهور است و مهم‌ترین رکن دموکراسی، آزادی است؛ در نتیجه آزادی در انتخاب پوشش، انتخابی بدیهی در آزادی به شمار می‌رود؛ بنابراین، کسانی که معتقد به این طرز تفکر هستند و به آن

افتخار می‌کنند، نباید از آزادی پوشش مردان و زنان جامعه جلوگیری کنند. بر اساس اندیشه اسلامی، حجاب از احکام ضروری و لازم الاجراست و عدم رعایت پوشش زنان، از گناهانی است که بُعدی اجتماعی دارد و زمینه ارتکاب گناه را برای ناظران، فراهم می‌آورد. حکومت اسلامی، در صورت قدرت و امکان اجرا، باید از تحقق معاصی جلوگیری کند؛ کما اینکه معصومان، گاهی با عدم پرداخت زکات، کم فروشی و نگاه به نامحرم، برخورد می‌کردند.

هیچ کشور و مجموعه‌ای نیست که برای پوشش، محدودیتی وضع نکرده و مسئله پوشش را رها کرده باشد.

مطابق آیین‌نامه پوشش دانشگاه آکسفورد انگلستان، خانم‌ها باید ظاهری ساده داشته باشند و نباید لباس پشت باز و

بدون آستین و شلوار تنگ و بالای زانو بپوشند. در دانشگاه هاروارد نیز پوشیدن شلوار پاره، غیرمجاز و شلوار جین هم ممنوع است. به زبان ساده،

قانون پوشش، یعنی پوشش از یک جا به بعد، اجباری است و دیگر آزادی پوشش وجود ندارد. پس بین الزام به پوشش و برداشتن پوشش، تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا الزام به پوشش در آموزه‌های دینی، مطابق با نظام فکری اسلام و مطابق با زیست جمعی عاقلانه است؛ اما الزام به برداشتن، هم خلاف نظام فکری مدعایی عقیقانه

اسلام و مطابق با زیست جمعی عاقلانه است؛ اما الزام به برداشتن، هم خلاف نظام فکری مدعایی است و هم خلاف زیست عقیقانه.

□ حمید کریمی

معرفی کتاب

جهاد تبیین، راه‌روiarویی با جریان تحریف

همین بهانه، با او جنگیدند؛ در حالی که افرادی که او را کشته بودند، نقاب زده بودند. چگونه می‌توان اثبات کرد چه کسانی بودند؟ چاره کار، تبیین از جانب نخبگان جامعه و افراد صاحب تحلیل است.

اگر دشمن، کاری انجام می‌دهد که مسلمانان در منطقه شام، با قساوت یکدیگر را می‌کشند، برنده جنگ، اوست و بازنده، مسلمانان هستند. زیرا با این کار، هم قدرت مسلمانان کم می‌شود و هم چهره‌ای خشن از مسلمانان نشان داده می‌شود.

درباره انقلاب اسلامی، می‌توان گفت که اگر جریان انقلاب، بر اساس مبانی عدالت تنظیم شده باشد، ارائه مبانی این گفتمان، کار سختی نیست. البته عمده مشکل در مقام تحریف، تبیین کردن مصداق است. امروزه دشمن، جای قاتل را با شهید تغییر می‌دهد و مثلاً می‌گوید: سلطنت طلب‌ها باید حاکم بشوند. سلطنت طلب‌ها چه کسانی هستند؟ در این مملکت، مگر سلطنت طلب جایگاهی هم دارد؟ کسانی که بلاهای متعددی را بر سر مردم آوردند و با وقاحت تمام، ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های کشور را زدیدند. در مقابل آن، منطق مردم سالاری دینی، برای مردم، کرامت قائل است.

دشمن با استفاده از فضای مجازی، حربه‌های خود را عملی می‌کند. یعنی با استفاده از سپاه مجازی خود، شبهه‌ای را ایجاد کرده، وارد فضا می‌کند و عده زیادی را دچار شبهه می‌کند. مبنای جریان نیز اندیشکده‌های غربی هستند. امروزه جریان دشمن، دوست‌نمایی می‌کند و دائم در حال رنگ عوض کردن است. جنگ نرم، جنگ ذهن‌هاست. امروزه دشمن با استفاده از رسانه، ذهن‌ها را بمباران می‌کند و آن قدر این کار را تکرار می‌کند تا باور ایجاد کند.

سید سجاد ایزدهی

تصمیمات دیگری بگیرند؛ چنان‌که در جریان حکمیت، وقتی مردم گفتند ابوموسی به عنوان داور و حکم برود، حضرت امیر علیه السلام مخالفت کرد و فرمود ابوموسی، حریف عمرو عاص نمی‌شود. در تاریخ هم نقل شده که عمرو عاص، او را فریفت؛ مثلاً در هنگام خوردن غذا، به او گفت: تو ابوموسی اشعری، از صحابه پیامبر هستی؛ پس اول تو غذا بخور و یا هنگام نماز گفت: تو از من پیرتر هستی؛

پس تو جلو بایست؛ در حالی که عبدالله بن عباس به ابوموسی گفته بود که اینها خدعه است؛ اما ابوموسی نپذیرفت.

در جنگ صفین، جریان تحریف، با فریب، جنگ باخته را به پیروزی تبدیل کرد؛ یعنی وقتی سپاه عراق، دیگر نجنگید و پس از این‌که مذاکره کردند، جنگ تمام نشد؛ بلکه تازه شروع شد و پس از مدتی، سپاه معاویه، به عراق حمله کرد و جنایت‌های بسیاری انجام داد.

در این پیچ تاریخی که الان قرار داریم، مهم است که بدانیم چیزی که سپاه قدرتمند حضرت امیر را شکست داد، عبارت بود از فریب، تحریف، جهل مردم و خدعه عمرو عاص. اگر به نهج البلاغه نگاه کنید، پر از هشدار دادن، آگاهی بخشیدن و مردم را بر اساس ملاک حق و باطل، تقسیم کردن است؛ یعنی جهاد تبیین.

جریان تحریف، به گونه‌ای رفتار می‌کند که ذهن را از حقیقت انحراف دهد؛ چنان‌که همین جریان، عثمان را به قتل رساند و امیرالمؤمنین را به عنوان قاتل معرفی کرد؛ با اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام، مدافع خانه عثمان بود که کسی به وی آسیب نزنند. بعد به



کتاب «جهاد تبیین در جنگ ترکیبی»، از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه، در ۲۰۱ صفحه تولید شده است. این اثر، مشتمل بر دو بخش و چهارده گفتار از اساتید برجسته در این موضوع است. عناوین گفتارهای بخش اول، عبارتند از: مبانی جهاد تبیین، جهاد تبیین و جریان تحریف، جهاد تبیین و جنگ شناختی، تبیین مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی،

تبیین آینده گفتمان مقاومت، تبیین گفتمان انقلاب و مقاومت در عرصه بین‌المللی. عناوین گفتارهای بخش دوم نیز عبارتند از: اهداف و راهبرد جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی، جنگ ترکیبی در حوزه دانش و نسبت آن با سند ۲۰۳۰، عرصه‌های جنگ ترکیبی در دانشگاه‌ها، اقتصاد چالش جمهوری اسلامی در جنگ ترکیبی، جنگ ترکیبی در میدان دیپلماسی، جایگاه رسانه در جنگ ترکیبی با تاکید بر اغتشاشات ۱۴۰۱، مدیریت عملیات روانی در جنگ ترکیبی با تمرکز بر امنیت سایبر و بایسته‌های حوزه‌های علمیه در مواجهه با اغتشاشات ۱۴۰۱. بخشی از کتاب را با هم می‌خوانیم.

چاره کار در مقابل شبهه، آوردن استدلال است. لازمه مقابله با جریان تحریف، بر اساس اصل اولیه، تناسب سلاح در جنگ است که باید این کار را انجام داد؛ یعنی در قبال تحریف، باید بیان انجام بشود. این همان مطلبی است که رهبر معظم انقلاب، از آن به «جهاد تبیین» یاد می‌کند.

جهاد تبیین، یعنی اینکه جنگی در کار است که در آن، تحریف و فشار دشمن، موجب می‌شود انسان‌ها



بهائیت، اقلیت دینی نیست

به عنوان نمایندگی سیاسی اسرائیل عمل می‌کرد،^۲ عجیب نیست. کشتن بهائیان، تجاوز به ناموس آنان و به غارت بردن اموالشان، به هیچ عنوان جایز نیست؛ از این رو، آنان در جمهوری اسلامی ایران، در کمال امنیت، زندگی می‌کنند و از نظر نظام جمهوری اسلامی، کسی حق ندارد به حریم خصوصی آنان تجاوز کند و حتی یک مورد از بهائیان که جرم سیاسی، حقوقی یا جزایی نداشته است، در ایران مورد تهدید قرار نگرفته است. این اتهامات، تبلیغاتی است که غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، برای زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی ایران، در رسانه‌ها پخش می‌کنند.

در اصل ۱۳ قانون اساسی ایران، چنین آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». با توجه به این اصل، پیروان دین‌های ساختگی، مانند وهابیت، بهائیت و بابیت، از حقوقی که در این اصل آمده، برخوردار نیستند.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی، بهائیان را فرقه ضاله محسوب می‌کند و سابقه جاسوسی برای اسرائیل را در آنان مشاهده کرده، آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی، محروم کرده است.^۳

شورای عالی انقلاب فرهنگی، در راستای محدود کردن فعالیت‌های فرهنگی بهائیان، مصوباتی را به تصویب رسانده است. از جمله اینکه آنان بدون جهت، از مملکت اخراج نمی‌شوند و بی دلیل، دستگیر، زندانی و مجازات نمی‌شوند. وسایل معاش در حد متعارف، امکانات زندگی معمول و حقوق عمومی، باید در اختیار آنان گذارده شود و آنان مانند سایر شهروندان ایرانی، از گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال آن، بهره‌مند می‌شوند. بنابراین، ادعای

محافل بهائیت خارج از کشور، مبنی بر این که در جمهوری اسلامی، بهائیان در معرض آزار و کشتار واقع شده‌اند، بی اعتبار و تبلیغات دروغینی است که برای زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی منتشر می‌شود.

□ حمیدالله رفیعی

جریان بهائیت - که مبتنی بر ادعاهای باطل علی محمد باب و حسینعلی نوری است - نه در قالب یک دین بشری می‌گنجد و نه در قالب فرقه‌ای از یک دین و مذهب؛ بلکه یک جریان سیاسی دست ساخته استعمار در برابر دین اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است که به نفع قدرت‌های شیطانی، فعالیت فزاینده‌ای دارد

جریان بهائیت - که مبتنی بر ادعاهای باطل علی محمد باب و حسینعلی نوری است - نه در قالب یک دین بشری می‌گنجد و نه در قالب فرقه‌ای از یک دین و مذهب؛ بلکه یک جریان سیاسی دست ساخته استعمار در برابر دین اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است که به نفع قدرت‌های شیطانی، فعالیت فزاینده‌ای دارد.

در جمهوری اسلامی، پیروان جریان بهائیت، صرفاً به خاطر بهایی بودن، مجازات نمی‌شوند؛ بلکه برخی از بهائیان، متناسب با جرم و خیانتی که مرتکب می‌گردند، مانند هر ایرانی دیگری، بر اساس قانون، محکوم می‌گردند. بهائیان، با وجود اینکه در ایران به عنوان عامل صهیونیسم، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، علیه اسلام و نظام فعالیت دارند، تا جرمشان ثابت نشده باشد و تا زمانی که به تبلیغ آیین ساختگی خود نپردازند، در کمال امنیت زندگی می‌کنند.

بهائیت، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در رژیم شاهنشاهی، بسیار فعال بود و مناصب حساس دولتی را در دست داشت؛ اما بعد از پیروزی انقلاب، اهداف و آرمان‌های انقلاب، با آموزه‌های ساختگی آن، مخالفت داشت و فعالیت فرقه بهائیت در ایران، بسیار محدود گردید. به همین دلیل، این فرقه، در مقابل انقلاب قرار گرفت و دشمنان انقلاب نیز با تمام توان و ظرفیت خود، از جریان بهائیت، حمایت کردند.

پیروزی انقلاب، دست بسیاری از ستم‌پیشگانی را که در تحکیم و تقویت رژیم شاهنشاهی، نقش محوری داشتند، قطع کرد. از آن جمله، افرادی از تشکیلات ضداسلامی بهائیت بودند که با وجود غیرقانونی و کم بودن جمعیت و ادعای عدم دخالت در سیاست، تعدادی از مناصب مهم مملکتی، در دست آنها بود.^۱

در سال‌های اخیر، بهائیت با حمایت و تشویق حامیان خود، به اقدامات مختلفی دست زده که جاسوسی برای اجانب، سعی در محکوم نمودن جمهوری اسلامی در مجامع عمومی و تلاش برای صدور قطع‌نامه در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی - که توأم با انتقاد و زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی و حمله به ارزش‌های انقلاب است - و نیز برگزاری و حضور در سمینارها و کنفرانس‌های مختلف ضدانقلاب در کشورهای مختلف و به‌ویژه در اسرائیل و در نهایت، وادار کردن بقایای اعضای بهائیت در ایران، برای ارسال نامه سرگشاده به ریاست جمهوری و مظلوم‌نمایی در جامعه ایران... از آن جمله به شمار می‌رود و تمام اینها، از کشوری که در زمان تعطیلی موقت سفارت اسرائیل در قبل از انقلاب، رسماً

پی نوشت:

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۷.
۲. زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، ص ۸۳.
۳. سعید زاهدانی، بهائیت در ایران، ص ۲۸۱.



اگر نظام کارآمد نبود...

سوال: آیا ۴۵ سال، برای نشان دادن کارآمدی نظام، کافی نیست؟

گذشت ۴۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و وجود برخی مشکلات و کاستی‌ها و بروز بعضی از آسیب‌ها، ممکن است این ذهنیت را به دنبال داشته باشد که آیا این زمان، برای ظهور کارآمدی نظام، کافی نیست؟ توجه به چند نکته، چنین ذهنیتی را برطرف خواهد کرد.

۱. کارآمدی، به معنای فقدان مشکلات و آسیب‌ها در یک جامعه نیست که اگر این چنین باشد، هیچ نظام سیاسی کارآمدی را نمی‌توان یافت؛ زیرا در کشورهای مدعی توسعه هم شاهد وجود حجمی از مشکلات و آسیب‌ها هستیم. نظام سیاسی کارآمد، ظرفیت و توانمندی برون‌رفت از مشکلات و ترمیم آسیب‌ها را داراست.

۲. گاهی تمرکز بر مشکلات و برخی بزرگ‌نمایی‌هایی و سیاه‌نمایی‌ها که از سوی جریان رسانه‌ای معاند دنبال می‌شود و نادیده گرفتن دستاوردها و کامیابی‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف، ذهنیت ناکارآمدی را ایجاد نموده است؛ در حالی که کارآمدی، محاسبه مجموع عملکردهای مثبت و منفی یک نظام سیاسی است.

۳. کارآمدی، مجموع عملکرد نظام در حوزه‌های

مختلف است. اینکه مشکلات اقتصادی را معیار قرار دهیم و آن را به مجموع حوزه‌ها تعمیم داده، بر اساس آن، ناکارآمدی نظام را در کلیت آن استفاده کنیم، ناشی از نادیده گرفتن ابعاد مختلف کارآمدی است. کارآمدی، یک امر نسبی است و باید با توجه به مجموع عملکردها در حوزه‌های مختلف، آن را مورد ارزیابی قرار داد.

۴. اصل ماندگاری نظام با وجود حجم فراوان دشمنی‌ها، نشانه کارآمدی نظام است. این حجم از دشمنی و هزینه‌های هنگفت دشمنان برای مقابله و ضربه زدن به نظام، خود نشان کارآمدی نظام است. اگر نظام ما کارآمد نبود، دلیلی برای این همه دشمنی و تلاش وجود نداشت و آیا یک نظام ناکارآمد، می‌توانست در طول

۴۵ سال، نه تنها از استقلال خود در برابر همه توطئه‌ها، فشارها و فتنه‌انگیزی‌های طراحی شده از سوی نظام سلطه، دفاع کند و حتی نظام سلطه و حاکمیت نظام سکولار را به چالش بکشد؟

۵. در ارزیابی کارآمدی یک نظام، باید به مجموع اهداف، امکانات و موانع آن، توجه شود. بخش زیادی از ذهنیت‌ها و توهومات نسبت به کارآمدی نظام، ناشی از در نظر نگرفتن موانع است. شرایط چهل و پنج ساله پیش روی کشور ما، با انبوهی از مشکلات و موانع، همراه بوده است؛ از تحمیل

جنگ هشت ساله گرفته تا تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی که رفته رفته گسترده‌تر و بیشتر شده تا جنگ رسانه‌ای فراگیر و حمایت از گروه‌های تروریستی و سنگ‌اندازی در برنامه هسته‌ای کشور ...

۶. آنچه امروز در تمدن غربی شاهدیم، صرف نظر از بحران‌های جدی‌ای که با آن روبه‌روست و صلاحیت آن را در ارائه الگو، زیر سؤال برده است، محصول یک فرصت چند صد ساله است و اینکه انتظار داشته باشیم جمهوری اسلامی، ظرف مدت ۴۵ سال، به تمامی اهداف خود دست یابد، انتظاری منطقی نیست. بله، انتظار نشان دادن توانمندی و ظرفیت‌های یک نظام در ظرف این مدت، انتظار درستی است و جمهوری اسلامی، در این مدت، توانسته خود را در میان قدرت‌های علمی برتر جهان در عرصه‌های مختلف، مطرح نماید.

۷. نظام جمهوری اسلامی که توانسته در مدت ۴۵ سال، کشوری کاملاً وابسته را تبدیل به کشوری مستقل و دارای نفوذ راهبردی در منطقه کند، نمی‌تواند ناکارآمد باشد. نظامی را که در عرصه‌های مختلف پزشکی، سلول‌های بنیادی، نانو، هوافضا، هسته‌ای و نظامی، با وجود همه دشمنی‌ها و تحریم‌ها و موانع تراشی‌ها، جزء چند کشور برتر دنیا قرار گرفته است، نمی‌توان ناکارآمد دانست. این حجم گسترده از خدمات عمرانی، آموزشی، بهداشتی و درمانی، زیرساختی و...، جلوه‌های کارآمدی نظام است. همچنین آیا رشد علمی چندین برابری کشورمان نسبت به متوسط رشد علمی سایر، کشورها نشان از کارآمدی نظام نیست؟



از توهم انقلاب ت

اغتشاش کور

۳. یک انقلاب، نیاز به همراهی مردم و بدنه جامعه و به میدان آوردن آنها دارد؛ اما این اغتشاشات، به دلیل جدا بودن از باورها و خواست اصلی مردم و وابستگی و خطگیری از دشمنان و بدخواهان این مرز و بوم، نتوانست توده مردم و بدنه اجتماعی را با خود همراه نماید و در نقطه مقابل، شاهد بی‌اعتنایی مردم به فراخوان‌های مختلف آن و حضور حماسی در محکومیت چنین رفتارهایی بودیم.

طرح شعارهای تجزیه‌طلبانه - که از نظر هر ایرانی دوست دار و دلسوز کشور، مردود است - این حرکت را در حد حرکت‌های تجزیه‌طلبانه، فروکاست و ظرفیت آن را در ایجاد یک تغییر بزرگ یا انقلاب، زیر سؤال برد. همچنین ابراز خشونت و رفتارهای غیرانسانی نیز بر ریزش افراد، تأثیر داشت.

واقعیت آن است که این حادثه را نمی‌توان در حد یک انقلاب و یا در قالب یک جنبش اجتماعی برشمرد؛ بلکه تنها به عنوان یک اغتشاش، قابل تحلیل استغ آن هم اغتشاشی که با وجود برنامه‌ریزی همه‌جانبه و استفاده از همه ظرفیت‌ها، خیلی زود به پایان خود نزدیک شد و اعتراف مدعیان متوهم انقلاب به شکست را به دنبال داشت.

شبکه تروریستی اینترنشنال، به صراحت از «شکست و عبور جامعه ایران از نیروهای سیاسی خارج از کشور» سخن گفت. سخنگوی گروه تروریستی و تجزیه‌طلب حزب دموکرات نیز در مصاحبه با شبکه صدای آمریکا، به شکست اپوزیسیون خارج‌نشین، اعتراف کرد. کارشناس امنیتی رژیم صهیونیستی نیز در گفت‌وگو با شبکه آی ۲۴ اسرائیل، با اشاره به اینکه «تعداد معترضین در ایران، کم است و هیچ ایدئولوژی اعتراضی وجود ندارد»، گفت: این اعتراضات، به جایی نخواهد رسید... اغتشاشات در ایران، به بلوغ، رهبری، برنامه‌ریزی و بینش سیاسی نیاز دارد و در حال حاضر، ما هیچ‌کدام اینها را نداریم»^۲.

علی مجتبی زاده

یک انقلاب، نیاز به همراهی مردم و بدنه جامعه و به میدان آوردن آنها دارد؛ اما این اغتشاشات، به دلیل جدا بودن از باورها و خواست اصلی مردم و وابستگی و خطگیری از دشمنان و بدخواهان این مرز و بوم، نتوانست توده مردم و بدنه اجتماعی را با خود همراه نماید و در نقطه مقابل، شاهد بی‌اعتنایی مردم به فراخوان‌های مختلف آن و حضور حماسی در محکومیت چنین رفتارهایی بودیم.

گرچه جریان برانداز و رسانه‌های معاند، از اغتشاشات سال گذشته، با کزافه‌گویی، به «انقلاب» یاد کردند و تلاش داشتند تا با کاربرد چنین واژه‌ای، ابعاد آن را در قالب یک انقلاب گسترده نشان دهند، اما با آن که این اغتشاشات، نسبت به دامنه فعالیت‌ها و تلاش‌های خبیثانه دشمنان، بسیار با فتنه و آشوب‌های گذشته، متفاوت بود و شاهد یک جنگ ترکیبی و تمام‌عیار علیه نظام و استفاده دشمنان، از تمامی ظرفیت‌های خود بودیم، اما این اغتشاشات، از حد و اندازه اغتشاش، فراتر نرفته، به هیچ وجه در حد و قواره یک انقلاب نبود و نمی‌توان هیچ نامی به جز اغتشاش، بر آن گذاشت؛ زیرا نه ویژگی‌های جنبش اجتماعی و مدنی را دارا بود و نه از بدنه اجتماعی و خاستگاه مردمی نشأت گرفته بود و نه از شاخصه‌های یک انقلاب، برخوردار بود.

۱. هر تغییر بزرگ و انقلابی، نیازمند هدف مشخص، برنامه و نیروی محرکه و پیش‌برنده دارد که این اغتشاشات، فاقد آن بود و هدف مشخصی برای آن تعریف نشده بود و تنها شعار «زن، زندگی، آزادی» آن هم با خاستگاه و پیشینه تاریک یک گروه معاند که تناسبی با خواست و مطالبه اصلی مردم - که همان مشکلات اقتصادی و معیشتی و مانند آن بود - نداشت و هیچ افق و آینده روشنی را برای مردم، ترسیم نمی‌کرد. حرکت‌ها و اقدامات انجام شده در اغتشاشات نیز نشانگر آشفتگی و بی‌برنامگی بوده، این اقدامات را در قالب اقدامات خراب‌کارانه نشان می‌دهد؛ نه تغییرات بزرگ یا انقلاب. این اغتشاشات، به دلیل نداشتن هدف مشخص و فقدان برنامه روشن و قابل دفاع عقلانی و منطقی، فاقد نیروی محرکه لازم برای ایجاد یک تغییر و دگرگونی بزرگ یا انقلاب بود.

۲. هر انقلاب و تغییر بنیادین، نیازمند رهبری و محور هدایت‌کننده است که این اغتشاشات، فاقد آن بود و هر جریانی، به دنبال تحکیم دیدگاه‌های خود و نفی دیگر جریان‌ها بود. چند صدایی، اختلافات، ظهور مدعیان مختلف، پرچم‌های گوناگون و... کاملاً مشهود بود و نشان از فقدان رهبری مشخص در آن داشت. از طیف‌های تجزیه‌طلب گرفته تا سلطنت‌طلب و دموکرات و منافقین بدنام و جنایت‌کار، مدعی رهبری آن بودند. مردم می‌دیدند گروه‌هایی که خود را مدعیان مبارزه برای آزادی ایران و مردم معرفی می‌کردند، یکدیگر را قبول نداشتند، به هم رحم نمی‌کنند و هیچ ارزشی برای تمامیت ارضی و استقلال کشور، قائل نیستند؛ پس چه انتظاری از دلسوزی این افراد برای کشور و مردم وجود دارد که با چنین افرادی، همراه شوند.

پی نوشت:

- 1. <https://www.farsnews.ir/amp/14020626000058>
- 2. <https://www.farsnews.ir/amp/14010720000106>

حمایت یا مخالفت؟

سؤال: با توجه به اینکه حکومت‌ها در معرض انحراف و زوال هستند، گره زدن تمام اعتبار و حیثیت تاریخی نهاد دین و به دنبال آن، حوزه‌های علمیه و علمای دین، به حکومت و حکمرانان، چه آینده‌ای را برای آن به همراه خواهد داشت؟

در طول تاریخ، روحانیت و علمای شیعه، نقش مهمی در تحولات سیاسی اجتماعی داشته‌اند که قابل انکار نیست و هر جا مبارزه علیه استعمار و استبداد به راه افتاده، روحانیت، پرچمدار مبارزه بوده، نقش محوری در هدایت مردم، بر عهده داشته است که این مسئله، با نگاهی گذرا به تحولات تاریخی، کاملاً نمایان و آشکار است.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی در ایران، موضع حوزه و

روحانیت در قبال حکومت‌ها، عمدتاً موضعی زاویه‌دار و معارضه‌جویانه بود. این رویکرد، به جز در دوره صفویه و برهه‌ای از دوره قاجاریه - که نوعی همکاری محدود با هدف اجرای برخی از تعالیم دینی به قدر مقدور شکل گرفت - وجهه غالب بر حوزه و روحانیت بود؛ زیرا آموزه‌های دینی، اجازه نمی‌داد که روحانیت، با هیچ نظام غیردینی، از در سازش دربیاید یا رابطه‌ای بر مدار همکاری، برقرار سازد.

با تشکیل نظام دینی و با توجه به کارویژه‌ها و وظایف حوزه و روحانیت در حفظ و اجرای شریعت اسلامی و تبلیغ آن، حوزه و روحانیت، نمی‌توانست به مخالفت و معارضه یا بی‌اعتنایی نسبت به آن بپردازد. چگونه حوزه و روحانیت می‌تواند با نظامی که بر پایه مبانی و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و برآمده از متن حوزه و حاصل تلاش و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر روحانیت و مردم متدین و متعهد است، به مخالفت برخیزد؟ چه اینکه پیامد این مخالفت، معارضه با بنیان و هویت خویش است. با همین ملاک، برخورد غیرمسئولانه و بی‌اعتنایی حوزه و روحانیت نسبت به نظام اسلامی، مردود و غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

حوزه و روحانیت، به اقتضای اهداف و مسئولیت‌های خویش و با نظر به اسلامی و ارزشی بودن نظام کشور - که پیوند و ارتباط میان آنها را ضروری می‌نماید - لازم است رویکردی تعاملی با دولت اسلامی داشته باشد؛ البته تعاملی که در آن، استقلال حوزه و روحانیت، حفظ شده، حوزه را به سازمان و نهادی دولتی تبدیل نکنند.

روحانیت تلاش نموده تا ضمن حمایت از اصل نظام و ارزش‌ها و اصول آن، نسبت به عملکردها و مواضعی که با آموزه‌های دینی همخوانی ندارد، تذکر و هشدار داده، با آن برخورد نماید. عملکرد و واکنش حوزه و موضع‌گیری روحانیت در قبال مسائل فرهنگی و مقابله با افراد و جریان‌های سیاسی زاویه‌دار با مبانی دینی و توجه به مسائل اقتصادی و معیشتی مردم و همچنین مسائل دیگر در طول حیات جمهوری اسلامی تا به امروز، به خوبی بیانگر این مشی حوزه و روحانیت است. روحانیت، حمایت از نظام اسلامی را بر اساس مسئولیت دینی، وظیفه و رسالت خود می‌داند و با هرگونه انحراف و کج‌روی، به مقابله می‌پردازد.

در قالب چنین رویکردی، هم به وظایف و کارکردهای روحانیت و نظام اسلامی توجه شده و هم جایگاه روحانیت و حوزه - که میراث ماندگار و ارزشمند تاریخی و حاصل تلاش‌ها و مجاهدت‌های بسیار است - حفظ خواهد شد.

روحانیت، حمایت از نظام اسلامی را بر اساس مسئولیت دینی، وظیفه و رسالت خود می‌داند و با هرگونه انحراف و کج‌روی، به مقابله می‌پردازد. در قالب چنین رویکردی، هم به وظایف و کارکردهای روحانیت و نظام اسلامی توجه شده و هم جایگاه روحانیت و حوزه، حفظ خواهد شد

دنیا پر از من است

آری منم... الهه زیبایی جهان
 محو منند روی زمین، اهل آسمان
 آرام مثل چادر مادر، سر نماز
 محکم شبیه لحن پدر، لحظه اذان
 من نویر بلندترین شاخه‌ام، ببین
 کی می‌رسد به چیدن من دست این و آن؟
 با بوته‌های خار خیابان غریبه‌ام
 با غنچه‌های باغچه‌خانه، مهربان
 دلدادگی است پیشه من، لیلی‌ام هنوز
 آوازه‌ام به عشق بلند است هر زمان
 رودابه، نیم تاجم و پروین و آسیه*
 دنیا پر از من است، جهان را بیا بخوان
 یاسر اگر خروش کند، من سمیه‌ام
 هر جا حماسه‌ای است، منم پشت آن نهان
 باید برای خاک خود آرش پیروم
 هرگز مباد قامت این سرزمین، کمان

□ عاطفه جوشقیان

شبهات

ماهنامه ویژه پوشش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان
 مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)
 شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

تلاش‌ها: @shobahat_mag

سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | spasokh.com

wikipasokh.com

pasokh.tv | shobhepajouhi.ir

